

جنبش از پایین، نه رؤیای رفراندوم

چرا بدون فروپاشی جمهوری اسلامی و سازمان‌یابی اجتماعی، سخن از رفراندوم و مجلس مؤسسان انحرافی است

ژینا سندن‌جی زندانی سیاسی و کنشگر فعال

چهار دهه تجربه زیسته در جمهوری اسلامی به ما آموخته که این نظام اگرچه برآمده از رای توده‌های متوهم بوده اما با رأی همان مردم یا فرزندان آنان نخواهد رفت. جمهوری اسلامی نه به قوانین بین‌المللی پایبند است، نه به اصول اخلاقی، و نه به خواسته‌های مردم. حکومتی که بر پایه سرکوب، فساد، جعل، و تحمیل ایدئولوژی بر مردم استوار شده، با رفراندوم، انتخابات آزاد، یا مجلس مؤسسان قابل اصلاح یا گذار نیست.

بیانیه‌ها و مواضع مخالفان نظام که به رفراندوم به‌عنوان راه برون‌رفت اشاره می‌کنند، هرچند نشانگر زنده بودن جوشش و جنبش در حوزه مقاومت در داخل هستند، اما بدون عمل اجتماعی سازمان‌یافته، در بهترین حالت پژواک رسانه‌ای و در بدترین حالت برتوهم مردم و انحراف مبارزه تأثیر خواهند داشت. قانون و تجربیات مبارزات یکصد ساله خود مردم ایران و همچنین درس‌گیری از مبارزات دودهمه اخیر منطقه نشان می‌دهد که صدور بیانیه، فعالیت رسانه‌ای، و امید بستن به کنشگری مجازی، جای سیاست‌ورزی واقعی و سازمان‌دهی نیروهای اجتماعی را نمی‌گیرد. تجربه نشان داده که حتی فراخوان‌های گسترده، وقتی به سازمان‌یابی و بسیج از پایین متصل نباشند، بازتابی در خیابان به‌عنوان میدان عمل خواسته‌های جنبش مردمی نخواهند داشت. اگر چه در دهه گذشته ما شاهد جوشش و خروش بخش‌های مختلف مردم و بویژه زنان مبارز در قالب اعتراض‌های خودجوش و خیزش‌های محلی و سراسری بوده‌ایم، اما متأسفانه چشم‌اسفندیار این خیزش‌ها یعنی نبود سازمان‌یابی ورهبری واحد چه در قالب تشکیلات‌های سنتی و چه در اشکال نوین شبکه‌ای و فقدان پیوند ارگانیک با پایگاه‌های اجتماعی، هیچ‌کدام به جنبش توده‌ای فراگیر تبدیل نشده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز همچون همه رژیم‌های دیکتاتوریدارای اتاق فکر و سرومغزی است که علیرغم کارکرد مناسب در سیاست و اقتصاد اما همین سر و مغز معیوب با بهره‌گیری از بخشی از باصلاح‌پوزیسیون قلابی برای مهار جنبش فعال هستند.

چرا رفراندوم در جمهوری اسلامی معنا ندارد؟

رفراندوم، اگر معنای واقعی داشته باشد، نتیجه یک نبرد اجتماعی و فروپاشی قدرت است — نه ابزاری برای تغییر از درون یک رژیم سرکوبگر. تنها دو حالت برای تحقق رفراندوم واقعی متصور است:

اول - وقتی جمهوری اسلامی بر اثر جنبش توده‌ای فروپاشیده و دولت موقت زمینه را برای رفراندوم آماده کرده باشد.

دوم - وقتی جنبش مردمی آن‌چنان قدر تمند شده که نظام را به عقب‌نشینی واداشته و آزادی‌های اساسی را به دست آورده باشد.

در هر دو حالت، قدرت از دست نظام خارج شده یا به شدت تضعیف شده است. در غیر این صورت، هر رفراندومی در چارچوب جمهوری اسلامی فقط یک نمایش مهندسی شده دیگر با نتیجه دلخواه ولایت فقیه نظیر برآمدن آقای پژشکیان از جعبه مارگیری انتخابات خواهد بود.

بیانیه نویسان و شخص آقای موسوی باید به این پرسش مشخص مردم پاسخ بدهند که اگر جمهوری اسلامی بهر دلیلی مخالف برگزاری رفرندام و مجلس موسسان باشد، چه باید کرد؟ آیا به زاری و التماس در خواهد آمد که ای آقا بس است ۳۶ سال ولایت داشته اید لطفا برو کنار؟ و آیا اگر در همین شرایط حضرت آقا بدلیل کهولت سن یا ابتلای به مرض جانشینی، آقا مجتبی یا فرد دیگری را به رهبری برگزینند، تمکین خواهند کرد؟ اگر پاسخ منفی باشد به معنی آن است ککه طرح شعار رفرندام و مجلس موسسان صرفا برای اتمام حجت با حاکمیت بوده و منبهد مردم مجازند خود بهر طریق صلاح بدانند نسبت به برانداختن حضرت آقا و حامیت مبتنی بر قانون اساسی ضد مردمی اقدام کنند که در چنین حالتی باید گفت نه قبلا و نه فعلا مردم دنبال اخذ مجوز از هیچ مرجع یا گروهی برای تداوم مبارزه خود نبوده اند لذا توصیه ما به این دوستان و به خصوص دوستان امضا کننده بیانیه ۱۷ نفره آن است که وقت مماشات و جند پهلو گفتن از زمان شعار «مرگ بردیکتاتور» گذشته است و سیاسیون و دل باخته گان منافع مردم ستمدیده که چشم بر آینده کشور و مردم دوخته اند با صراحت نفی جمهوری اسلامی را در دسورروز خود قرار دهند. آنچه مایه حیرت است وجود برخی اسامی خارج نشین در هردوبیانیه «نگران سرنوشت ایرانیم» و «بیانیه میرحسین» است که در بیانیه موسوی موضوع اصلاحات ساختاری و در بیانیه دوم رسما عبراز رژیم جمهوری اسلامی تویه شده است؟! این به معنی آن است که برای این افراد که سالخوردگان انقلاب ۱۳۵۷ هستند صرفا مطرح شدن نام شان مقدس است نه بیانیه این یا آن گروه.

اپوزیسیون بی عمل، اپوزیسیون بی اثر

بخش‌هایی از اپوزیسیون به جای سازمان‌دهی مردم، به توهم فروپاشی خودبه‌خودی یا دخالت خارجی دل بسته‌اند. آنان به جای پیوند با مردم، سرگرم بیانیه‌نویسی، مصاحبه، و تخریب دیگر مخالفان هستند. این توهم فروپاشی خودبه‌خودی یا با حمله خارجی، نه تنها فایده‌ای نداشته، بلکه جنبش مردمی را به انفعال و انتظار کشانده است. از دیگر سو اپوزیسیونی که به گذار دموکراتیک باور دارد، هنوز نتوانسته است از سطح بیانیه‌نویسی به سطح کنش سیاسی و سازمان‌دهی برسد.

افزون بر این، اگرچه از صادرکنندگان بیانیه‌ها انتظار برخورد طبقاتی نمی‌رود، اما هر سه جریان اصلی بیانیه‌نویس، فاقد حمایت جدی از سوی طبقه کارگر و مزدبگیریانی هستند که با خانواده‌های خود حدود ۷۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. به‌ویژه بیانیه ۱۸۰ استاد دانشگاه، که محتوایش بیشتر بر اصلاحات اقتصادی و بهبود بازار سرمایه در چارچوب جمهوری اسلامی تأکید دارد تا حتی تغییرات و اصلاحات بنیادین نظیر برکناری نهادهای غیرپاسخگو و برقراری شایسته‌سالاری مناصب حاکمیتی

جنبش اجتماعی: ضرورت سازمان‌یابی و پرهیز از توهّم

جنبش‌هایی مانند خیزش «زن، زندگی، آزادی» اگرچه به‌ظاهر به نتیجه سیاسی فوری نرسیدند، اما فرهنگ سیاسی جامعه را دگرگون کردند. اما تا زمانی که این جنبش‌ها به سازمان‌دهی پایدار، پیوند با اقشار ولایه‌های مختلف اجتماعی، و خلق ائتلاف‌های ماندگار منجر نشوند، توان عبور از سطح اعتراض خیابانی را نخواهند داشت. لذا مبارزان نمی‌توانند به اعتراضات خودجوش دلخوش باشند. آنان باید برای سازمان‌دهی، تقویت بدنه اجتماعی، و آماده‌سازی زمینه‌های واقعی فروپاشی نظام نیز برنامه‌ریزی کنند. زیرا فقط در بستر یک جنبش توده‌ای قدرتمند و رهبری اجتماعی مشروع، امکان گذار واقعی از جمهوری اسلامی وجود دارد. باید پذیرفت پرهیز از خشونت به معنای انفعال نیست. بلکه به معنای تکیه بر اعتصاب، نافرمانی مدنی، مقاومت سازمان‌یافته و بسیج مردم است.

فروپاشی، نه نسخه آشپزی!

باید بیان داشت اگرچه مطلوب مبارزان گذر از جمهوری اسلامی به صورت خشونت پرهیز و با کمترین هزینه‌های اجتماعی است اما گذر از جمهوری اسلامی چه در قالب براندازی یا فروپاشی رژیم، همچون تهیه غذا با یک دستوراداری نیست که صرفاً با اراده مبارزان حاصل گردد و فعل و انفعالات متعدد و پیچیده‌ای است که این فرآیند را رقم خواهد زد. لذا احتمال دارد در روند جنبش، تعرض مستقیم به ساختارهای سرکوب و مراکز قدرت نیز ناگزیر شود و مدعیان گذر با هر شکلی نباید از اشکال مختلف گذر غافل یا هراسان شوند جز این که همه مبارزان باید با دخالت خارجی و بیگانگانی که طمع و هوس سیطره مجدد بر مردم و کشور را دارند پرهیز کنند. این البته بدان معنی نیست که مبارزان و مردمی توانند از هر منفذی که گشایش شود در عبور از جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و دموکراسی استفاده کنند. تاریخ نشان داده که هیچ دیکتاتوری با بیانیه خواهش و تمنا سقوط نکرده که اگر چنین بود محمدرضا شاکه از این جماعت عاقلتر بود تن به بیانیه معروف سه تن از رهبران جبهه ملی در ۲۲ خردادماه سال ۱۳۵۶ می‌داد و این فاجعه حکومت توتالیتراچادرنشینان عهد دقیانوس روی نمیداد.

آنان در آن بیانیه نوشته بودند: «پیشگاه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی، فزاینده‌گی تنگناها و نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که

امضاکنندگان زیر بنا بر وظیفه ملی و دینی در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیر از پیروی از «منویات ملوکانه» داشته باشد نمیشناسیم و در حالیکه تمام امور مملکت از طریق صدور فرمانها انجام میشود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد که همه اختیارات و افتخارها و سپاسها و بنابراین مسئولیت ها را منحصر و متوجه به خود فرموده‌اند، این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور می نمائیم.» اما دیدیم که اعلیحضرت هم به این بیانیه ها واقعی نهاد تا چه رسد به ناخلفان ولایت فقیه که اساسا ملت را رعیت و عبد و عبید می دانند و خامنه ای نیز به وضوح قبلا در خصوص مطالب رفراندوم گفته بود: «در کجای دنیا برای همه مسائل رفراندوم برگزار می کنند؟» و دیگر اینکه «مگر همه مردم که باید در رفراندوم شرکت کنند امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟». حال باید از جناب مهندس موسوی که خود بیش از هشت سال جزء سکانداران اصلی همین رژیم با همین مختصات بوده پرسید مگر آن نبود که حتی انتخاب دور دوم جنابعالی بعنوان نخست وزیر با تنفیذ بیرون مجلس توسط خمینی بوده، پس چه انتظاری از نایب خمینی و نایب امام غایب دارید که او تن به مصالحه با خواسته های بیانیه نویسان که اتفاقا بخشی از خواسته های مردم هم هستند بدهد؟ کجای دنیا در یک رژیم توتالیتار فاشیستی، حاکمی پیدا شده که منافع مردم را بر منافع خود و مافیای قدرت ترجیح دهد که خامنه ای دومی آن باشد. استناد به اصل « ۵۹ » قانون اساسی که بنیادش بر ولایت فقیه و قدرت مائورائی بیرون از جامعه دارد حتی برای رفراندوم بسی عبث و نوعی توهم زائی توده ها برای این که گویا در رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی ولایت مدارآن پتانسیل رفراندوم مردمی وجود دارد. مهندس موسوی و یارانش به خوبی بیاددارند که در اثر همان رفراندوم کذائی دوم که پس از فوت خمینی صورت گرفت موجبات حذف او و به اصطلاح خط امامی ها با قدرت ولایت مطلقه فقیه فراهم شد. اتکای به رای مردم مربوط به زمانی بود که تود های متوهم و نیروهای سیاسی توهم زده ضد امپریالیسم سر به فدای رهبر می دادند که خمینی بیان داشت «میزان رأی ملت» است .

استناد به اصل پنجاه و نهم قانون اساسی که به همه پرسى و مراجعه مستقیم به آرا مردم اشاره دارد و بیان داشته «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسى و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومى باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» . براین اساس ملت باید به کسانی که توسط اکثریت مردم انتخاب نشده اند- نمایندگان قبلی و فعلی مجلس شورای جهالت - نمایندگی بدهند تا تقاضای رفراندوم از ساحت مقدس ولایت فقیه کنند تا چنانچه ایشان موافقت نمایند رفراندومی با نظارت بقایای کشتی نوح - جنتی و شورای نگهبان - برگزار شود که از هم اکنون میتوان نتیجه آن را با ۹۵ درصد به نفع حصرت ولایت پیش بینی کرد؟ مخالفت ولایت عظمی با همه پرسى و رفراندوم مستقل نشان از مولفه چسبنده اقتدارطلبانه مندرج در نظریه و نهاد ولایت فقیه نیست بلکه یک استکبار فکری متکی به صغارت عموم ملت را آشکار می کند. از دیدگاه نظریه ولی فقیه حکمرانی محدود به خواص است و مردم به نام عوام استضعاف ذهنی دارند که راه علاجش پیروی از حاکم اصلح

است.» که او هم توسط مشتی صغارفکری عهد دقیانوس تعیین و معرفی می شود همانطوری که در فیلم افشا شده انتخاب خودخامنه ای نشان داده شد است.

تجربه حمله خارجی و تأثیر آن بر جنبش

همان طوری که خمینی و سایر رهبران جمهوری اسلامی همچون اکبر رفسنجانی و خامنه ای و بهشتی بارها به صراحت گفته بودند « جنگ عراق با ایران موهیت الهی و نعمت بود که باعث انسجام نیروهای خودی در برابر مخالفان دیکتاتوری ولایت فقیه شد » و توانستند به بهانه جاسوسی و همکاری با متجاوزان به کشور نیروهای مبارز را سرکوب کنند ، حملات اخیر اسرائیل، که ضعف ساختاری جمهوری اسلامی در همه ارکان را نشان داد، نه تنها به تقویت جنبش در جریان که تداوم جنبش ژینائی بود کمک نکرد، بلکه به تعطیلی اعتراضات و اعتصابات منجر شد. این حمله و درگیری ها برای جمهوری اسلامی «نعمت» بوده — بهانه ای برای سرکوب داخلی، بسیج نیروهای سرکوب، و مهار جامعه. به طوری که بسیجی ها که بعد از جنبش مهسائی زن -زندگی - آزادی از حضور علنی در خیابان ها وحشت داشتند و ترس از شناسائی در شلوار آنها رخنه کرده بود توانستند در شرایط حمله اسرائیل و تحت توجیه برقراری نظم به خیابانها بازگردند و عملاً خیابان ها در کنترل آنها قرار گرفت . در این میان موضع گیری آن بخش از اپوزیسیون عمدتاً خارج نشین که رسماً و بی پروا خود را به «عصای پیروان موسی» آویزان شده تا از «یاران محمد» رهائی یابند و از حمله ارتش یک کشور بدنام خارجی که به نسل کشی متهم است ، به کشور ایران دفاع کردند نیز به تقویت حس وطن دوستی بخش دیگری از اپوزیسیون که اتفاقاً روزگاری بخشی از حاکمیت و دیکتاتوری جمهوری اسلامی بودند کمک نمود و هردو بخش اپوزیسیون به دوروش مختلف حامی ولایت فقیه شدند تا رهبر فراری از غیبت صغرا به درآید؟!

به همین علت مبارزان و مخالفان واقعی جمهوری اسلامی با وجود آن که به صراحت مخالف ادامه جنگ و تجاوز خارجی بودند ، ولی در دام وطن پرستی موهوم جمهوری اسلامی نیفتادند و رسماً اعلام کردند تنها جنبش مردم، نه بمب های بیگانه، می تواند به پایان جمهوری اسلامی بیانجامد. مردم مخالف حکمرانی دینی و دیکتاتوری حتی با تغییر و تعویض یا ظهور آقا مجتبی — قند توی دل دختر بابا فائزه هاشمی - و یا صعود حسن خمینی که عمری بر بیت المال غنوده و به خوشگذرانی مشغول است ، نخواهند داد. چرا که جنبش مردمی مدت هاست از رژیم منحط ارتجاعی جمهوری اسلامی عبور کرده اند اما هنوز ایستگاه مقصد را نیافته اند؟! لیکن به مصداق « جوینده یابنده است » مقصد را هم پیدا خواهند کرد. شک نکنید که کاروان به راه افتاده سرانجام ساربان خود را خواهد یافت تا کاروان به منزلگه مقصود فرود آید.

پایان توهم، آغاز عمل

رفراندوم، مجلس مؤسسان، حتی اصلاحات واقعی اقتصادی — هیچ کدام بدون فروپاشی قدرت جمهوری اسلامی مبتنی بر مافیاهای پول و قدرت معنا ندارد زیرا تجربیات جهانی بویژه در سه دهه اخیر تاکید دارد که تا زمانی که مردم نیرویی سازمان یافته و قدرتمند نباشند، هیچ گذار دموکراتیکی رخ نخواهد داد. به همین منظور تمرکز مبارزان اعم از خشونت پرهیز و غیره باید بر مطالبات ملموس مردم باشد: آزادی زندانیان سیاسی، برکناری مفسدان، توقف سرکوب که این مهم با سازمان دهی باید از پایین با اتحاد عمل محلات، اصناف، دانشگاه ها، کارخانجات و معلمان و بازنشستگان حول خواسته های واقعی، نه شعارهای کلی و بی اثر صورت گیرد. و مهم تر از همه، باید باور کنیم: هیچ دیکتاتوری بدون فشار اجتماعی، بدون فروپاشی از درون، و بدون مقاومت از پایین سرنگون نمی شود. باید پذیرفت پرهیز از خشونت به معنای انفعال نیست. بلکه به معنای تکیه بر اعتصاب، نافرمانی مدنی، مقاومت سازمان یافته و بسیج مردم است.

جنبش خونین مبارزاتی جوانان وارث انقلاب مشروطیت که فرزندان مبارزان پنجاه و هفتی و پرچم داران و شهدای مقاومت ده شصت هستند با درس گیری از انقلاب سال ۱۳۵۷ و مبارزات دهه شصت از هر حرکتی هر قدر کوچک که بتواند براندازی را یک گام به جلو براند — حتی نظیر بیانیه های منتشر شده — حمایت می کند همان طوری که. وظیفه خود می داند هر حرکت انحرافی و یا مماشات و لابیگری تشریم مساعی در قدرت ارتجاعی حاکمیت را که موجب خدشه در فرآیند مبارزه شود را افشا خواهند کرد

مبارزانی که در چند سال اخیر با شهادت و زندانی شدن بسیاری درخت تناور مقاومت و مبارزه را در خیابان های سرایر کشور کاشته اند، معتقدند بیانیه نویسی بی عمل، فقط دامنه توهم توده های مردم را توسعه می دهد. بدون شک در فرایند اوج گیری جنبش و توانائی آن برای تاثیر گذاری بر رفتار حاکمیت ارتجاعی و وقتی عمل آغاز شود، اگر لازم باشد، رفراندوم هم، واقعی و از دل مردم خواهد آمد — نه پیش از آن، نه به میل بیگانگان، و نه با معامله در پشت پرده ها.

سخن پایانی آن که انتشار بیانیه های سه گانه و چند گانه که بعید نیست منبعده هم صورت گیرد، پس از قریب نیم قرن حاکمیت قهقرائی دینی و دیکتاتوری و انبوه تجربه تلخ سرکوب، فساد، و سرقت امید مردم، برای همگان روشن کرده که جمهوری اسلامی نه اصلاح پذیر است و نه با بیانیه، نصیحت، و رفراندوم در چارچوب موجود عقب نشینی خواهد کرد و تنها یک راه باقی مانده است «اتحاد، مبارزه، و سازمان یابی از پایین».

نه آرزوی دخالت بیگانه، نه تکیه بر شخصیت های فرصت طلب، و نه امید به شکاف های درون قدرت — که بدون شک مبارزان و مخالفان از آن استفاده خواهند کرد — هیچ یک ما را به پیروزی نخواهد رساند. تنها با اتحاد واقعی میان نیروهای مختلف مردم، با استمرار مبارزه در کف خیابان، اعتصابات، و مقاومت مدنی سازمان یافته است که

می‌توانیم به شیرینی پیروزی برسیم. لذا رژیم جمهوری اسلامی را باید، همچون پاره‌های پوسیده‌ی تاریخ، به پستوها و تاریکخانه‌های واپس‌گرایانه‌ای چون طالبان و داعش تبعید کرد — همان‌جایی که جایشان است. آینده ایران از دل اتحاد مردم و تداوم مبارزه، نه از صندوق‌های رأی نظام و رفراندوم‌های قلابی، زاده خواهد شد.

چه باید کرد؟

باید تلاش ورزید جنبش‌های مدنی که فعال بودند و بدلیل حمله اسرائیل در رکود و رخوت فرو رفتند مجدداً فعال شوند. بنیاد موتور این فعالیت مصایب اقتصادی است که در پسا حمله اسرائیل و برنج دانه ای ۷۰ تومان به شدت خود را نشان داده است. خامنه‌ای که تا پیش حمله خود را مخالف هر نوع مذاکره میدانست این روزها با توسل به شخثیت‌های پوشالی که تاریخ مصرف آن‌ها نیز مثل زعیم عالیقدر تمام شده با کرنش در برابر روسیه و اروپا مترصد است رژیم را بهر طریق ممکن در همین چارچوب عقب مانده ولایتی حفظ کند. او حتی حاضر نیست در شرایط کنونی که مدعی یاری مردم بود شخصیت‌های منفور نظام همچون شیخ‌گریان صدیقی که هم در عمل و هم در جهره خبیث و قابل تحمل نیستند را دستگیر یا برکنار نماید. باید دانست که کلیه بیانیه نویسان بطور عموم در برپائی و مشارکت در جمهوری اسلامی از آغاز تا اخراج فعال بودند و تا کنون هیچ نیروی چپ مستقلی در پی شعار رفراندم و مجلس موسسان با وجود برقراری جمهوری اسلامی نبوده است. مضافاً مردم باید بدانند بسیاری زندانیان سیاسی چپ از زمان دستگیری تا کنون حتی به مرخصی نرفته و از تسهیلات سایر زندانیان سیاسی برخوردار نبوده و حاضر به قبول رژیم جمهوری اسلامی در هیچ شکل و یا قالبی دیگر نیستند. در همین رابطه رژیم ولایت فقیه می‌خواهند با کمترین امتیاز از مهلکه پیش رو فرار کنند غافل از این که جنبش زن — زندگی — آزادی تومار تقدیس ولایت و خیمه اسلام، و حمله اسرائیل نیز جنبه تقدیس خیمه نظامیگری رژیم را به باد فنا دادند. دیگر همگان می‌دادند که دستمال معصومین هم سرپوش مناسبی برای گریز از گزند انقلاب نیست. پیامد حملات اخیر اسرائیل اگر با موزونی فعالیت‌های مدنی — اجتماعی همراهی شود شکاف بین نیروهای حامی رژیم را تشدید خواهد کرد که مبارزان با استفاده از تشدید شکاف و اتکای به توانمندی و سازماندهی مبارزات خود قادر خواهند بود سرانجام جمهوری اسلامی را به انجام رسانند. در این میان صف اصلی مبارزات را، شوراها و تشکیلات‌های کارگری، انجمن‌های معلمان و بازنشستگان و زنان ستیزه جوی ایران تشکیل خواهد داد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

اتحاد — مبارزه — پیروزی

پیش به سوی مبارزات بنیان سوز جمهوری اسلامی